

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة
الله على أعدائهم أجمعين

یادآوری:

کلام مرحوم محقق اصفهانی(ره) را ملاحظه فرمودید؛ مرحوم امام خمینی(ره) در کتاب «تهذیب الاصول» ج 3 ص 86 و به تبع ایشان مرحوم والد(ره) در کتاب «اصول الشیعة» ج 4 ص 443 این دو بزرگوار یک برداشت دیگری از کلام اصفهانی دارند غیر از بیانی که دیروز عرض کردیم آن بیانی که دیروز عرض کردیم بیانی است که صاحب «منتقى الاصول» هم همان برداشت را از کلام محقق اصفهانی دارد؛

برداشت متفاوت امام خمینی و آیت الله فاضل لنکرانی(ره) از کلام محقق اصفهانی(ره)

اما مرحوم امام و والد راحل(ره) یک برداشت دیگری از کلام مرحوم اصفهانی دارند امام می فرماید: محقق اصفهانی اساسا معتقد است که عالم اصولی، در این بحث نیازی به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» ندارد؛ در بحث برائت عقلیه عالم اصولی، محتاج به این قاعده نیست، بلکه اصولی با قطع نظر از این قاعده اینگونه می گوید که: اگر عبد بخواهد استحقاق عقاب داشته باشد ملاک در استحقاق عقاب ظلم است و باید نسبت به مولا ظلم کرده باشد و ما شکی نداریم در اینجایی که برای عبد حجتی قائم نشده فقط احتمال تکلیف را می دهد، در اینجا اگر عبد مخالفت کرد این مخالفت خروج از زی رقیب و بندگی نیست و این موجب ظلم بر مولا نیست در نتیجه امام می فرمایند مرحوم اصفهانی اساس حرفش این است که اصولی در بحث از اثبات برائت عقلیه نیازی به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» ندارد بلکه همین مقدار که اثبات کند این عبد استحقاق عقاب ندارد چون استحقاق عقاب جایی است که ظلم باشد و در ما نحن فیه عبد ظلم بر مولا نکرده پس استحقاق عقاب ندارد تمام؛ اصلا دیگر نیازی به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» نداریم.

آیت الله فاضل لنکرانی(ره): قاعده «قبح عقاب بلایان» مربوط به مولاست

و به تعبیر دیگری که این تعبیر در کلمات والد ما هست و در کلام امام(ره) نیست ایشان می فرماید: قاعده قبح عقاب بلا بیان مربوط به مولاست یعنی ما اگر بخواهیم ببینیم آیا مولا می تواند این عبد را عقاب کند یا نه باید بگوییم اگر مولا بیان واصلی برای عبد نکرده اینجا عقاب کردن از طرف مولا قبیح است در حالیکه در رابطه مولا و عبد نیست؛

بحث ما در این نیست که آیا مولا می تواند عقاب بکند یا نه بلکه بحث ما در عکس قضیه است یعنی آیا عبد استحقاق عقاب دارد یا خیر بحث در این است؛ آیا در اینجا که مکلف احتمال تکلیف را می دهد و با این تکلیف مخالفت می کند آیا استحقاق عقوت دارد یا نه قاعده «قبح عقاب بلایان» مربوط به آن طرف اول است یعنی مربوط «من المولی علی العبد» است اما اینجا برای بحث برائت عقلیه کاری به مولا نداریم آنچه که هست مربوط به عبد است و اضافه دومی که در کلام والد(ره) آمده که ایشان می فرمایند اصلاً نظر دقیق در کلام مرحوم اصفهانی این دو مطلبی است که ما عرض می کنیم یکی از این دو مطلب گذشت و مطلب دوم اینکه اساساً -این تعبیر در تصریح کلام مرحوم اصفهانی وجود دارد- قبح عقاب بلا بیان یک حکم عقلی مستقل نیست، بلکه از مصادیق یک حکم عقل عملی بنام «قبح ظلم» است؛ از مصادیق آن است؛ قبح عقاب بلا بیان خودش یک ملاک مستقلی ندارد و در دائره قبح الظلم قرار دارد.

یعنی عقل می گوید: ظلم مطلقاً قبیح است یعنی ظلم المولا علی العبد قبیح است و ظلم العبد علی المولا قبیح است و ظلم العبد علی عبد آخر. عقل می گوید تمام اینها قبیح است الظلم قبیحٌ ما یک چیز مستقلی که مناط جداگانه ای داشته باشد از قبح ظلم، بنام قاعده «قبح عقاب بلایان» نداریم اگر چنین چیزی را داریم می گوییم یکی از مصادیق قاعده عقلی الظلم قبیح است و آن هم عنوان کلی دارد، پس در نتیجه، اینجا هم نباید مساله را روی عقاب بلا بیان ببریم بلکه باید ببریم روی اینکه آیا این عیدی که با این تکلیف احتمالی مخالفت کرده آیا استحقاق عقوبت دارد یا استحقاق عقوبت ندارد؟ اگر این عبد با این عملش از زی عبودیت خارج شده باشد و ظلم بر مولا کرده باشد این عبد استحقاق عقوبت دارد و مرحوم اصفهانی می فرمایند نظر ما این است که چنین عیدی ولو احتمال تکلیف را می دهد اما تا مادامی که یک حجت برای تکلیف در پیش او قائم نشده اگر آمد مخالفت کرد این مخالفتش خروج از زی رقیبت و عبودیت نیست و مخالفتش ظلم بر مولا نیست پس استحقاق عقوبت ندارد.

این برداشتی که این دو بزرگوار از کلام مرحوم محقق اصفهانی دارند؛ پس این دو بزرگوار می فرمایند برداشت ما از کلام اصفهانی این است که اصفهانی می خواهد بفرماید: عالم اصولی در اثبات برائت عقلیه محتاج به قاعده قبح عقاب بلا بیان نیست.

دو اشکال امام خمینی(ره) بر برداشت از کلام محقق اصفهانی(ره)

روی این برداشتی که امام فرمودند خود امام دو اشکال دارند بر مرحوم محقق اصفهانی که اول این دو اشکال را ذکر می کنیم بعد به سراغ اشکالاتی که صاحب منتقی بر مرحوم اصفهانی دارد البته عرض کردم صاحب منتقی این برداشت را از کلام مرحوم اصفهانی ندارد.

«اشکال اول» که امام دارند بر مرحوم اصفهانی و می فرمایند: مساله «قبح عقاب بلایان» ربطی به «قبح ظلم» ندارد و وقتی به عقل مراجعه می کنیم عقل با اینکه غفلت دارد از اینکه آیا اینجا ظلمی وجود دارد یا نه می گوید: «عقاب بلایان قبیح» است؛ در توضیح مطلب می فرمایند: عقل مستقل به وجوب شکر منعم و اطاعت منعم است و عقل می گوید مخالفت با منعم قبیح است، اطاعت منعم را واجب می داند و مخالفت با منعم را قبیح می داند و می گوید اگر کسی با منعم مخالفت کرد این شخص استحقاق عقوبت دارد اما این استحقاق عقوبت به مناط ظلم نیست؛

نمی‌گوییم چون این عبد بر مولا ظلم کرد پس استحقاق عقوبت دارد؛ خیر، عقل اصلا کاری به مساله ظلم هم ندارد عقل می‌گوید این اطاعت منعم واجب بوده و مخالفتش هم قبیح است با منعم اگر کسی مخالفت کرد استحقاق عقوبت دارد ولو صدق ظلم نکند ولو ملاک ظلم و عنوان ظلم در اینجا اصلا معنا نداشته باشد ایشان می‌فرماید «العقل يستقل بهذا مع الغفلة عن الظلم» حالا تشبیهی که ما بر کلام امام می‌کنیم تا مقداری تقریب به ذهن شود اگر در یک جایی بگوییم اطاعت فرزند از پدر واجب است فرزند از پدر باید اطاعت کند حالا اگر در یک جایی این فرزند اطاعت نکرد اینجا می‌توانیم بگوییم این فرزند ظلم بر پدر کرده ایشان می‌خواهند بفرمایند عنوان ظلم یک عنوان دیگری است که به ملاک تعدی به حقوق دیگران است و اگر انسان به حقوق دیگران تعدی و تجاوز بکند این عنوان ظلم را دارد اینجا عقل می‌گوید اطاعت این منعم واجب است اگر کسی مخالفت هم کرد نمی‌توانیم بگوییم این شخص تعدی به حقوق الهی کرده بلکه این شخص این کاری را که باید انجام می‌داد انجام نداده و عنوان ظلم را ندارد.

در توضیح کلام امام باید گفت: به چه دلیلی هر جا اگر مولا یک امری را کرد مثلا در موالی عرفیه که عبدش انجام بدهد و انجام نداد درست است که حال از قدیم آمده که این ظلم بر مولا است، اما امام در همین تردید دارد، امام می‌فرماید که عقل می‌گوید اطاعت مولا لازم است اصلا خود همین یک حکم مستقل است به ملاک منعمیت باز ایشان مساله را روی منعمیت می‌برد یعنی چون منعم است اطاعتش واجب است حالا اگر شما مخالفت کردید منعمیتش را خراب کردید و روی این بیان اگر کسی مخالفت با خدا کرد منعمیت خدا را از بین برده چه چیزی از خدا از بین رفته؟ تعدی نیست تعدی یعنی یک حقی را ضایع کردن نه؛ تمام این تکالیف مصلحتش به خود مکلف بر می‌گردد و ظلم به خودش معنا دارد؛ «**ان الشرک لظلم عظیم**» «**و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون**» (بقره 57) این آیه موید امام است.

البته ما به این نظر امام جواب می‌دهیم اما الان می‌خواهیم فعلا نظر ایشان را تثبیت کنیم؛ امام می‌فرماید در باب اطاعت و معصیت بحث ظلم در کار نیست بلکه بحث این است که کسی منعم است حالا صد ها میلیون درجه بیاییم پایین تر اگر یک کسی به یک نفر دیگری احسان کرد خوب احسان جوابش احسان است «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» حالا کسی به کسی احسان کرده انسان در مقابلش بدی کرد این ظلم به اوست اگر چه بگوییم احسان حق ایجاد می‌کند مگر مطلق مخالفت با حق ظلم است؛ نه؛ حق ایجاد می‌کند اما نمی‌توانیم بگوییم این شخص تضییع حق کرد در موالی عرفیه ممکن است بگوییم تضییع حق وجود دارد مثلا مال کسی را بر دارند این ظلم است یا به کسی سیلی بزنند این ظلم است اما در باب اطاعت و تکالیف الهی بگوییم این هم حق است و خدا این حق را دارد اما اگر کسی مخالفت هم نکرد چه کسی می‌گوید مطلق مخالفت با حق ظلم است؟

ولذا ببینید در اشکال دومی که امام دارند می‌فرمایند: «علی ان کون مطلق المخالفة ظلما للمولا» البته این راجع به مخالفت احتمالی است می‌گویند اگر ما بپذیریم که مخالفت با خدا ظلم هم باشد در مخالفت یقینی می‌پذیریم اما مطلق مخالفت ولو مخالفت احتمالی ظلم بر مولا باشد ما این را قبول نداریم.

امام قاعده قبح عقاب بلا بیان را خیلی محکم قبول دارد منتها در مقابل اصفهانی می‌فرماید: قاعده «قبح عقاب بلا بیان» ربطی به مساله «قبح ظلم» ندارد عقل در باب اطاعت و معصیت به ملاک منعمیت می‌گوید اطاعت خدا واجب است و مخالفتش هم قبیح است اگر هم مخالفت شد این ظلم بر خدا محقق نشده تا ما بیاییم برویم روی قاعده «قبح ظلم» مساله را حل کنیم؟! در مورد والدین هم تا یک حدی هم می‌شود این حرف را گفت نمی‌شود گفت آنجا ظلم است، اگر پدری روی مصلحت فرزند خودش یک امری به فرزندش بکند و تمام مصالح این فعل هم به خود فرزند بر می‌گردد حالا اگر این فرزند این فعل را انجام نداد آخرش این پدر به این فرزند می‌گوید تو به خودت داری بدی می‌کنی و به من ظلم نمی‌کنی، در اینجا ظلم به پدر محقق نمی‌شود و مهمترین تائید امام آیه و ما ظلمونا است و امام می‌فرماید مخالفت با هر حقی ظلم نیست.

علی کل حال امام دو اشکال دارند که اشکال اول ایشان دو قسمت دارد: **قسمت اول اشکال اول**: ایشان این است که جناب اصفهانی، قاعده «قبیح عقاب بلا بیان» را نبرید مرتبط کنید و از مصادیق قاعده «قبیح ظلم» قرار بدهید. **قسمت دوم اشکال اول**: این است که بر فرضی هم که شما می خواهید از مصادیق او قرار بدهید دلیلی بر اینکه مطلق مخالفت ظلم باشد نداریم اینکه هر مخالفتی بخواهد ظلم باشد چنین چیزی وجود ندارد؛ حالا دقت کنید باز امام اشکال دیگری هم دارند که این دو قسمت را گفتیم اشکال دومی که دارند می فرمایند.

«**اشکال دوم**»: آنچه که در بحث برائت لازم است این که است مکلف مومّن از عقاب برای خودش درست کند یعنی یک چیزی که او را ایمن از عقاب نگه دارد و بوسیله آن مومن بخواهد این عمل را مرتکب بشود باید تحصیل مومن کند؛ آن وقت می فرمایند جناب اصفهانی تحصیل مومن بدون تمسک به قاعده «قبیح عقاب بلا بیان» نمی شود این شخص اگر به این قاعده تمسک نکند و نگوید که خوب اگر من این کار را انجام بدهم خدا بخواهد قیامت من را عقاب کند عقابش قبیح است اگر به این قاعده تمسک نکنند پس مومن پیدا نمی کند؛ و بفرمایید این که مجرد اینکه این شخص استحقاق عقوبت ندارد می فرمایند این کافی نیست؛ می فرمایند دفع استحقاق، عقوبت پیدا نمی کند چون ظلم بر مولا نکرده پس این مومّن نیست این شخص باید خیالش راحت باشد که خدا او را عقاب نمی کند بگوید من استحقاق عقاب ندارم چون من ظلم نکردم این نمی تواند برای او مومن باشد این خلاصه فرمایش امام است

اشکال امام خمینی(ره) و والد(ره) استاد بر کلام محقق اصفهانی(ره) وارد نیست.

اینجا مطلب اول این است که این برداشت چون این دو اشکالی که امام دارند عمدتا بر محور این برداشت است که مرحوم محقق اصفهانی می خواهند بفرمایند اصلا اصولی در بحث برائت عقلیه نیازی به قاعده قبیح عقاب بلا بیان ندارد، آن وقت بعد این اشکال پیش می آید پس مومن چه چیزی می شود؛ اگر این را نداشته باشد عبد چه چیزی را می خواهد مومن خودش قرار بدهد؟

ما همانطور که دیروز کلام محقق اصفهانی را توضیح دادیم ولو این برداشت امام (ره) و مرحوم والد راحل ما پیدا است با کمال دقت در کلام محقق اصفهانی بوده ولی به نظر می رسد مرحوم اصفهانی نمی خواهند بفرمایند که اصولی در بحث برائت عقلیه، نیازی به قاعده قبیح عقاب بلا بیان ندارد ولذا یک عبارتی دارد مرحوم اصفهانی که این است که می فرمایند: «و الاولی تقریب القاعدة بوجه عام مناسب للمقام» دیروز توضیح دادیم اصفهانی می فرماید اگر روی مبنای خودمان پیش بیایم روی مبنای ما تا تکلیف به مکلف واصل نشود تکلیف نیست و اگر تکلیف نبود مخالفت معنا ندارد و اگر مخالفت معنا نداشته باشد عقاب معنا ندارد اما اساس حرف ایشان این است که ما باید قاعده «قبیح عقاب بلا بیان» را روی مبنای مشهور تفسیر کنیم مشهور می گویند در تکلیف واقعی و در حکم وصول به مکلف شرطیت ندارد؛ لذا اصفهانی قاعده قبیح عقاب بلا بیان را قبول دارد اما روی مبنای مشهور؛

روی مبنای مشهور می فرماید قبول می کنیم و ما باید روی مبنای مشهور هم باید تقریب کنیم و تقریبش روی مبنای مشهور غیر از این نمی شود که یکی از مصادیق قاعده «قبیح ظلم» باشد؛ چرا؟ می فرماید روی مبنای ما تکلیف تا واصل نشود تکلیف نیست مخالفت نیست و عقاب معنا ندارد؛ روی مبنای ما تفسیر قاعده قبیح عقاب بلا بیان «بمکان من الوضوح» است اما مشهور که در حقیقت تکلیف وصول به مکلف را شرط نمی داند به مشهور می گوئیم ایها المشهور، مولا یک تکلیفی کرده شما هم می گوئید در حقیقت تکلیف وصول به مکلف، شرط نیست پس چرا شما حرف از قاعده قبیح عقاب بلا بیان می زنید شما که در حقیقت تکلیف، وصول را شرط نمی دانید چرا می گوئید عقاب بلا بیان قبیح است؛

مشهور راهی ندارند الا اینکه بگویند قاعده قبیح عقاب بلا بیان از مصادیق «قبیح ظلم» است و غیر از این راهی ندارند اگر ما می

بردیم توی این مساله که تکلیف مشروط به وصول است این یک راه است اما این راه را که مشهور قبول ندارند مشهور می گویند الان در واقع تکلیف داریم فعلیت هم دارد ولو این مکلف هم عالم به تکلیف نیست؛ خوب اگر فعلیت دارد و علم در آن دخالت ندارد چرا شمای مشهور در بحث برائت عقلیه می گویند عقاب بلایان قبیح است؛ باز به یک معنای دیگر محقق اصفهانی می گویند مشهور گرفتار یک تهافتی هستند از یک طرف در فعلیت تکلیف وصول را شرط نمی دانند و از یک طرف می گویند اگر تکلیف واصل نشده باشد می گویند عقاب بلا بیان قبیح است؛ این دو با هم جمع نمی شود، برای اینکه جمع کنیم راهی غیر از این نداریم که بگوییم مشهور قاعده «قبح عقاب بلایان» از راه «قبح ظلم» می دانند کما اینکه خود ما هم از راه «قبح ظلم» می دانیم بگوییم قاعده قبح بلایان یک قاعده عقلی مستقل نیست بلکه قاعده ای تحت قاعده «قبح ظلم» است آن وقت باید ببینیم این عیدی که مخالفت کرده ظلم کرده یا نکرده؟

پس، به نظر ما برداشتی که صاحب منتقی الاصول از کلام محقق اصفهانی دارد منتهی با این توضیحاتی که ما دادیم که این توضیحات برخی از آنها در کلام صاحب منتقی نیست و برداشت محقق اصفهانی صحیح است و برداشت امام و مرحوم والد ما با این تصریحی که خود اصفهانی دارد که «اولی تقریب القاعده- یعنی قاعده «قبح عقاب بلایان» - بوجه عام مناسب للمقام» با این سازگاری ندارد آن وقت بنابر همین بیان اشکالاتی که امام فرمودند دفع می شود به اینکه: اولاً مساله اطاعت و معصیت دائر مدار منعیت نیست و خود مرحوم اصفهانی در سطر اول اینجا می فرمایند: «ان المدار فی الاطاعة و المعصية الحكم الحقیقی» حکم است منعیت خالقیت و مالکیت اینها دخالتی در مساله اطاعت و معصیت ندارد مساله تکلیف است لذا نمی توانیم قاعده «قبح عقاب بلایان» را جدای از مساله «قبح ظلم» مطرح بکنیم و غیر از این راهی ندارد و باید از مصادیق «قبح ظلم» باشد. در اینجا فقط اشکالات صاحب منتقی الاصول باقی می ماند که بر مرحوم اصفهانی وارد کردند که باید ببینیم که این اشکالات وارد است یا نه؟ آقایان هم عبارت اصفهانی را با دقت ببینید و عبارت تهذیب الاصول و عبارت منتقی الاصول را هم توجه فرمایید تا جلسه آتی ان شاء الله.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.